فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc532902260)

[اشکال اول: دوری بودن تمسک به آیات 2](#_Toc532902261)

[جواب از اشکال اول: فراتر بودن عمومات قرآنی از عصر قرآن 3](#_Toc532902262)

[اشکال دوم: اعم بودن دلیل از مدعی 4](#_Toc532902263)

[جواب از اشکال دوم 5](#_Toc532902264)

[جمع بندی 7](#_Toc532902265)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / مطلق و مقید /قاعده «تمسک به اطلاق در مسائل مستحدثه»

## اشاره

اولین دلیلی که اقامه شد برای اینکه می‌توان به خطابات عامه و مطلقات کتاب و سنت در مسائل نو و جدید تمسک کرد، در مورد قرآن کریم بود، ما بحث را از قرآن شروع کردیم، سه آیه مهم محل بحث قرار گرفت و سه نظریه در باب این آیات بود، ما نظر شمول را با ملاحظاتی که بود قبول کردیم.

بیان شد که آیات «تبیاناً لکل شیء» و «تفصیل کل شیء» و ما فرّطنا فی الکتاب من شیء»، شمول و اطلاقات دارند و مبین این هستند که قرآن کریم حاوی همه حقائق تکوین و تشریع است، اما با ملاحظاتی که بیان شد.

حاوی همه حقائق تکوین و تشریع بودن، معنایش این نیست که با دلالات ظاهری همه دسترسی دارند، میزان و محدوده این دلالات ظاهری و دلالات باطنی هم خیلی مشخص نیست.

آنچه مهم بود این بود که در تفسیر موسع از این سه آیه، از یک‌سو ما به ظاهر خود آیات اتکا و استناد داشتیم، از سوی دیگر چیزی که دلالت وسیع را تقویت می‌کرد، روایاتی از نور الثقلین بود، ذیل آیه شریفه «تبیاناً لکل شیء» وارد شده بود و حداقل ده روایت وجود داشت که تفسیر موسع از آیه را کاملاً تأیید و تأکید می‌کرد، روایات درواقع موجب قوت قلب در استظهار از آیات می‌شد.

## اشکال اول: دوری بودن تمسک به آیات

نکته دیگر این است که کسی ممکن است بگوید: تمسک شما به این آیات برای آن مقصد و مقصود یک حالت دوری دارد.

إن قلت به این بیان است که می‌گوید شما می‌خواهید بگویید با آیه **﴿تبیاناً لکل شیء﴾** و **﴿تفصیل کل شیء﴾** و امثالهم، عمومات و اطلاقات شمول دارد، برای ازمنه بعد هم هست، مخصوص آن زمان نیست، مثل «احل الله البیع»، «اوفوا بالعقود و امثالهم». در مقام استدلال اینجا یک دوری وجود دارد، برای اینکه خود آیه می‌فرماید: **﴿تبیاناً لکل شیء﴾**، آیا فقط برای کل شیء آن زمان است و یا اینکه کل شیء بعد را هم در بر می‌گیرد، تفصیل کل شیء برای آن زمان است یا زمان بعد را هم در بر می‌گیرد.

سؤال ما این است که عمومات و اطلاقات قرآن شامل موضوعات مستحدث می‌شود و مسائلی که آن عصر نبوده و بعد پیدا می‌شده است، مشمول این عمومات و اطلاقات فقهی و حکمی و قرآنی هست یا نیست؟

شما می‌گویید: بله هست چرا که خود قرآن **﴿تبیاناً لکل شیء﴾** گفته است، حال آنکه مستشکل می‌گوید ممکن است بگوییم که کل شیء یعنی آن‌هایی که در آن زمان بوده است.

اگر این مفهوم مضیق به آن عصر بشود، نمی‌شود به آن استدلال کرد، این إن قلت است که ممکن است کسی در آیات شریفه مطرح بکند.

## جواب از اشکال اول: فراتر بودن عمومات قرآنی از عصر قرآن

جواب: این اشکال در مقام تطبیق و استدلال به این آیات وارد نیست، برای اینکه در اینجا ما قرائن قوی و واضح داریم که این کل شیءها فراتر از آن عصر است.

درجایی «**اوفوا بالعقود**» یا «**احل الله البیع**»، گفته شده است، نمی‌دانیم آیا عقد بیمه هم مشمول آن می‌شود یا نمی‌شود؟ در اینجا غیر از بیان «**اوفوا بالعقود**» قرینه‌ای نداریم، قرینه‌ای که اطمینان به شمول در همه احوال بیاورد، قرینه خاصه نداریم، می‌خواهیم بدانیم که به شکل عام می‌تواند بُرد در همه زمان‌ها داشته باشد و همه مصادیق نو را در بر بگیرد یا نه؟

اما اگر جایی شمول و اطلاقی داشتیم که قرینه داشتیم که گسترش دارد و همه را در بر می‌گیرد، این محل بحث نیست، درواقع سؤال موردنظر ما در این بحث آن است که جایی که قرائن خاصه‌ای نداریم، این اطلاقات می‌تواند شمول داشته باشد یا نه؟ عمومات می‌تواند مسائل بعدی آینده را در بر بگیرد یا نه؟

تمسک می‌کنیم برای اینکه می‌شود، به این آیه و در این آیات می‌گوییم قرائن خاص داریم که این شمول و اطلاق دارد، اما اگر این هم قرینه خاصه نباشد، در این صورت حالت دوری در اینجا پیدا می‌شود.

جواب این سؤال این است که؛ اینجا قرائن محکم داریم، وقتی به آن چندین روایت مراجعه بکنیم، آن روایات می‌گویند: «**نبأُ ما قبلکم و ما بعدکم**»، «**خبر ما قبلکم و ما بعدکم بین السماء و الارض**»، تعابیری دارد که مشخص است که فراتر از بحث مکان و زمان است.

اگر روایات هم نبود، می‌شد این مسئله را بپذیریم، برای اینکه در سه آیه هم کل و هم شیء دارد، **﴿تبیاناً لکل شیء﴾، ﴿تفصیل کل شیء﴾** و **﴿ما فرّطنا فی الکتاب من الشیء﴾**، همه عموم است که از اطلاق بالاتر است، تعبیر شیء هم هست که شیء شمولش خیلی وسیع است، غیر از «**اوفوا بالعقود**» و «**احل الله بیع**» است که آیا آن را هم در بر می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟

وقتی می‌گوید: **﴿...نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‌ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى‌ لِلْمُسْلِمِينَ﴾**[[1]](#footnote-1)، اینجا مقصود همه مسلمین را در بر می‌گیرد.

اینکه گفتیم قرائنی در آیات است که بیان شد و بخصوص در روایات ذیل آیات است که انسان را مطمئن می‌کند که این‌ها فرازمانی و فرامکانی هستند، مصادیق متجدد را هم در بر می‌گیرد.

این‌ها در مقام تطبیق با بحث است، بحث کبروی گذشت، در مقام صغروی این اولین اشکال بود.

## اشکال دوم: اعم بودن دلیل از مدعی

اشکال دیگری که ممکن است در اینجا مطرح بشود این است که؛ این آیات فرمود: **﴿تبیاناً لکل شیء﴾، ﴿تفصیل کل شیء﴾** و **﴿ما فرّطنا فی الکتاب من الشیء﴾**، همه تکوین و تشریع را هم گرفت.

این آیات نگفتند که در ظواهر آیات همه‌چیز است، علی‌رغم اینکه در تفسیر این آیه موسع‌ترین تفسیر را پذیرفتیم و گفتیم این آیه می‌گوید: قرآن دربردارنده همه قوانین و حقائق و واقعیت‌های عالم تکوین و تشریع است، علی‌رغم این تفسیر موسع، اما اینکه این ظرفی که گنجایش این مظروف همه هستی را دارد، چگونه؟! گنجایش به ظاهرش یا به باطنش دارد، گفتیم شاخص معینی در اینجا وجود ندارد، یک‌بخشی را با ظاهر پوشش می‌دهد، بخشی بسیار وسیع را با باطن پوشش می‌دهد.

آنچه ما در اینجا پیگیرش هستیم این است که بگوییم: آیات قرآن به ظواهرها، همه مصادیق متجدد را پوشش می‌دهد، همه حقائقی که بعداً در عالم پیدا می‌شود، مصداق‌های جدیدی که در آن زمان نبوده و تجدد پیداکرده است، آن‌ها در سایه ظواهر قرآن قرار می‌گیرد، درحالی‌که آیه نگفت همه آن‌ها در سایه ظواهر قرآن می‌آید.

به‌عبارت‌دیگر اشکال دوم این است که؛ تفسیر موسع شما می‌گوید همه‌چیز؛ از جزئی و کلی، تکوین و تشریع زیرپوشش آیات قرآن به ظاهرها یا بباطن‌ها است اما چیزی که ما می‌خواهیم اثبات بکنیم این است که؛ همه مصادیق متجدد زیرپوشش ظاهر قرآن است، این مدعا از استدلال و مفهوم و مدلولی که ما به دست آوریم، حاصل نمی‌شود، مدعای ما اخص از آن است، آنچه مطلوب ما هست، اخص از آن هست.

آیه می‌گوید: ظاهر و باطن جمعاً این‌ها را پوشش می‌دهد، این برای ما فایده‌ای ندارد، بحث اینجا را حل نمی‌کند، چیزی که در اینجا پیگیری می‌کنیم، این است که بگوییم: مصادیق جدید ذیل **«اوفوا بالعقود»، «احل الله البیع»** و امثالهم است، بظاهرها ذیل آن‌ها قرار دارد یا آن‌ها به ظاهرها شامل این می‌شود، درحالی‌که استدلال شما این‌طور مطلبی را بیان نکرد.

پس بعد از فراق بحث کبروی در مفهوم یابی که ما تفسیر موسع را از میان احتمالات برگزیدیم، نوبت به تطبیق این مسئله بر بحث می‌رسد، این دو اشکال پیدا شد.

اشکال و مناقشه اول؛ دوری بودن استدلال است که قابل پاسخ بود.

اشکال دوم این است که؛ دوری نیست، اما مفاد آیه شمول اعم از دلالت ظاهری و دلالات باطنی است، درحالی‌که اینجا شمول به دلالت ظاهریه مطلوب شما است، دلیل شما اعم است، منطبق بر مورد نیست.

## جواب از اشکال دوم

مناقشه دوم را ممکن است کسی جواب بدهد به این شکل که؛ ظاهر اولیه آیات این بود که به ظاهرها همه حقائق را در بر می‌گیرد، ما با یک قرینه عقلی و لبی گفتیم: قانون فیزیک و شیمی و امثالهم را نمی‌شود از ظاهر استفاده کرد، اصلاً امکان ندارد که از ظاهر استفاده شود، این‌ها با قرینه لبیّه بیرون رفت، در دائره دلالات باطنیه شد، اما آنجایی که ظاهر ظرفیت این را دارد، اوفوا بالعقود، عقد بیمه که در آن زمان نبوده، در حال حاضر عقد است، این چیزی نیست که از تبیان و تفصیل بیرون ببریم، بلکه این باقی می‌ماند.

ظاهر آیه این است که همه‌چیز در ظواهر قرآن است، منتهی گوشه‌هایی از آن را با قرائن لبیّه بیرون بردیم، این یک نکته بسیار مهمی بود که بیان شد، آن نکته در پاسخ به مناقشه دوم کار آیی دارد.

 می‌گوید: این سه آیه که قرائنی مؤکد و مؤید در آیات دیگر هم دارد، لااقل آیه سوره نحل و یوسف می‌گوید: ظاهر تبیان و تفصیل این است که حقائق دین را می‌شود با دلالات ظاهریه قرآن فهمید، این حقائق را تبیین می‌کند.

ما گفتیم در بحث عرش و فرش و کرسی، در بحث قوانین حاکم بر بهشت و جهنم یا جهان و هستی، هر چه فکر می‌کنیم نمی‌توانیم از ظواهر به دست بیاوریم، بعضی تلاش‌هایی هم که انجام‌شده، تلاش‌های مقبولی نیست. این درست است و این را از ظاهر بیرون می‌بریم ولی اینکه عمومات و اطلاقات قرآن همه زمان‌ها و مکان‌ها را در بر بگیرد و تعیین و تکلیف بکند، این مسئله دور از ذهن نیست، بلکه ظاهر عرفی است.

در متکلمین عادی و معمولی که محدود به زمان و عصر خودشان هستند، قانونی که برای صدسال پیش گذاشته‌اند، نمی‌شود گفت که این شامل مصداق‌های آینده که در ذهن قانون‌گذار هم نبود، می‌شود، اما در قرآن این‌طور نیست. ظاهر «**اوفوا بالعقود**» این امر امروزی را هم می‌گیرد. در قوانین علوم انسانی هم اینچنین است مثل **﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى \* أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى﴾**[[2]](#footnote-2)، استغنا یک‌وقتی استغنایی بوده که به طور مثال فراعنه قبلی با قدرت خودشان داشتند یا استغنایی است که آمریکا به خاطر بمب اتمش دارد، این در مدلول ظاهری می‌گنجد، منتهی یک شبهه‌ای بود که این متکلم با ذهن خودش و مخاطب محدود عصر خودش در همان مدار عصر خودش حرکت می‌کند، اما در جواب می‌گوییم که قرآن فراتر از این‌ها است.

به شبهه و اشکال دوم به این نحو می توان جواب داد که ظاهر اولیه آیات این است که؛ ظواهر شامل همه‌چیز می‌شود، وضع همه موضوعات را تبیین می‌کند، همه موضوعات و شرایط را تفصیل می‌دهد، بله در برخی از موارد راهی نیست که از ظواهر به دست بیایند، آن موارد را کنار می‌گذاریم. بعضی‌اوقات ظاهرها بعد فهمیده می‌شود، این مشکلی ندارد، هر چه در مدار ظهورات بتوان قرار داد، باید در همان مدار دلالت آیه را پذیرفت که می‌گوید: تبیاناً لکل شیء، آیه احل الله البیع دارد بیع کذائی که امروز در این شرکت‌ها انجام می‌پذیرد را شامل می‌شود، حرم الربا و اوفوا بالعقود، هم به همین نحو است. در گزاره‌های توصیفی‌اش هم به همین شکل است، ظواهری است که با این مصداق در ذیل آن قرار می‌گیرد، سازگاری دارد.

«**اوفوا بالعقود**» تبیاناً لکل شیء است، به ظاهرش هم تبیان است و باید پذیرفت.

سؤال: ....

جواب: ...

اینها عقد هستند به نحوی که اگر اینها را به آن زمان ببریم می‌گویند که عقد است.

بنابراین به نظر می‌آید که این دو شبهه برخلاف آنچه در الفائق ذکر شده است، قابل دفع است.

سؤال: ...

جواب: ...

 دلالت این آیات را هم از نظر کبری هم از نظر صغری پذیرفتیم.

##  جمع بندی

جمع‌بندی بحث ما به این صورت شد:

1 – بحث تفصیلی کبروی شد که در اینجا گفتیم، تبیان و تفصیل و آن آیه «ما فرطنا ...» می‌گوید: قرآن همه حقائق هستی را در بر دارد، تفسیر می‌کند، تعریف می‌کند، علم همه‌چیز یا به ظاهر و یا به باطن در قرآن است.

2 – این آیات، مخصوصاً آیه تبیان و تفصیل می‌گوید: اطلاقات و عمومات قرآنی نسبت به مصادیق متجدد الی قیام یوم القیامة شمول دارند، مصادیق متجدد را در بر می‌گیرند، وقتی در مدار ظواهرش باشد.

درواقع این آیات و روایات ذیلش می‌خواهد بگوید: قید زمان و مکان را از قرآن بردار، قرآن تبیان و تفصیل کل شیء در هرجایی و هرزمانی و هر شرایطی است.

دو شبهه دوری بودن و اینکه دلیل دلالت ظاهری را اثبات نمی‌کند، قابل پاسخ است.

سؤال: ...

جواب: اصل این است که با ظواهرش دارد تبیین می‌کند.

سؤال: ...

جواب: منظور از تبیان و تفصیل یعنی حجت است.

بنابراین از نظر کبروی تفسیر موسع را پذیرفتیم، از نظر صغروی هم می‌گوییم این دو شبهه قابل پاسخ است، بنابراین تبیاناً و تفصیلاً می‌گوید: هرجایی که ظهور، آن را در بر گرفت، حجت است، تأکید بر همان حجیت ظهور حتی نسبت به مصادیق جدید می‌کند.

غیر از روایاتی که ذیل این آیات ذکر کردیم، دو سه جور روایت دیگر هم داریم که هر دو از امام رضا علیه‌السلام هستند، یک حدیث را خودشان فرمودند و دیگری به امام صادق علیه‌السلام برمی‌گردد، در این روایات می‌فرمایند: قرآن زنده است، هیچ‌وقت کهنه نمی‌شود.

«**انَّ اللهَ تعالی لم یجعل القرآن لزمان دونَ زمانٍ وَ لالناسٍ دونَ ناسٍ فَهو فِی کلِّ زَمَانٍ جدیدُ و عنَد کلِّ قَومٍ غَضٌ إلَی یَومِ القِیامةِ**»، همین‌طور روایات دیگری داریم که «**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ قَالَ: إِنَّ اَللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي اَلْقُرْآنِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اَللَّهِ مَا تَرَكَ اَللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ اَلْعِبَادُ حَتَّى لاَ يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أُنْزِلَ فِي اَلْقُرْآنِ إِلاَّ وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اَللَّهُ فِيهِ**»[[3]](#footnote-3)، اینکه قرآن دلیل بر آن هست.

هر قومی که با قرآن مواجه می‌شوند، احساس می‌کنند کتاب زنده‌ای است، حرف تازه‌ای دارد یا اینکه همه‌چیزهایی که شما نیاز دارید، در قرآن گنجانده شده است. این دومی خیلی با بحث قبلی مرتبط است ولی آن غض و اینها تعابیر جدیدی دارد که ملاحظه کنید تا هفته آینده...

1. . سوره نحل، آیه 89. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره علق [↑](#footnote-ref-2)
3. - الکافي , ج 1 , ص 59 [↑](#footnote-ref-3)